

راه کارهای رشد خردورزی در قرآن کریم

افضل بلوکی

مربی گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

سراسر آیات قرآن کریم از آغاز تا انجام در راستای رشد و شکوفایی عقل فرزند آدم است. از جمله مباحثی که قرآن به آن اهتمام ورزیده، بیان راهکارهایی در جهت توسعه و رشد عقلانیت است. ما به چهار راهکار عمده که عبارتند از: رایزنی، اجتهاد و استنباط احکام، نقد و پرسش‌گری اشاره نموده و در حد توان به بررسی آنها پرداخته ایم. برای هر یک از راهکارهای چهارگانه آیاتی چند وجود دارد که بیانگر آثار و نتایج خردورزی در جامعه است و تبیین هر یک از راهکارهای فوق نشان می‌دهد که عقلانیت جایگاهی بس عظیم از منظر قرآن کریم دارد و خداوند همه پدیده‌ها و همه قوای انسانی را در جهت رشد عقلانیت او به کار گرفته است و با برنامه‌های دقیق، دست او را در این مسیر گرفته و او را به شایستگی و والایی رسانده و میان اندیشمندان و نابخردان فاصله‌ای شگرف نهاده است.

واژگان کلیدی: توسعه، عقلانیت، رایزنی، اجتهاد، نقد تمدن، نقد فرهنگ، تقلید.

مقدمه

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر / ۹)

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند

پذیرند.

این آیه اهمیت و ضرورت دانش و دانشمندی را از نظر قرآن کریم نشان می دهد. آن اندازه که در قرآن به تفکر و تعقل و رشد علمی توجه شده است، به مسائل دیگر اهمیت داده نشده است و بیان مسائل دیگر نیز بدون توجه به اندیشمندی مفید نیست. هر چند حدود هزار آیه با خردورزی ارتباط مستقیم دارد که در عنوان هایی مانند: ابزار، منابع، راهکارها، شاخص ها، آثار و موانع خردورزی ذکر شده است ولی می توان گفت سراسر آیات قرآن کریم، از آغاز تا انجام، چه آن آیاتی که به پرستش خدای یگانه دعوت می فرماید و بی خاصیتی بت ها را گوشزد می کند؛ و چه آیاتی که به حیات اخروی و جاودانگی روح اشاره می نماید و یا چگونگی مراحل تولد انسان و حشر او در آخرت را مطرح می کند. و یا آیاتی که از کوه و دشت و دریا و شب و روز و خواب و دیگر پدیده های طبیعی سخن می راند و یا از آسمان های هفت گانه و دوره های آفرینش آنها سخن می راند، همه و همه در راستای، رشد و شکوفایی خرد فرزند آدم است.

تعلیم و تعلم آن قدر ارزشمند است، که خداوند در نخستین نغمه های وحیانی خود به پیامبر اکرم (ص)، پیامبری که خواندن و نوشتن نمی داند، کتاب و کتابخانه ای ندیده و از محضر هیچ استاد و معلمی بهره نبرده و سفرهای علمی ننموده و در جمع عالمان و دانشمندان زندگی نکرده است؛ به خواندنش فرمان می دهد، خواندن به نام خدایی که آفرینش از آن اوست. و معرفت او و صفات و صنع او به اندیشه ای بسیار ژرف و دقیق نیاز دارد. خدایی که برای بیان مقام والای اندیشمندی، نخستین کلامش با پیامبر اسلام (ص) را با آگاهی دادن به بشر و اشاره به این نکته دقیق که تعلیم دادن آدم (ع) به فرشتگان، او را مسجود آنان قرار داد. خدایی که ارجمندی نوشتار با قلم را بیان داشت. زیرا نوشتار در حفظ کلام خدا تضمین کننده تر و برای بهره وری عمومی کار آمد تر بوده و در تعلیم و تعلم، گامی پایدارتر و معقول- تر است.

این مقاله به بیان چند راهکار از راهکارهای فراوان خردورزی می پردازد، در راستای بیان راهکارهای رشد خردورزی، ارزشمندی و والایی دانشمندان نیز ذکر می گردد، آن گونه که می فرماید:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله/۱۱).

خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

در این آیه ایمان و دانش نشانه های رفعت و برتری انسان ها شمرده شده است. و خداوند دانش و نیروی تعقل را به بشر ارزانی داشته است، تحریض پیوسته ی قرآن بر اندیشیدن در آفاق (فصلت/ ۵۳) و انفس (ذاریات/ ۲۱)، در خود قرآن (زخرف/ ۳)، در تاریخ (یوسف/ ۱۱۱) و نیز سیر و تفحص در زمین (روم/ ۹) همه و همه، برای توسعه و رشد زمینه های خردورزی و عقلانیت است.

از آن جا که قرآن کتاب هدایت بشر به سوی سعادت است، و در همه زمینه های مرتبط با هدایت انسان ها، راهکارهای متناسب با اهداف تعیین شده را در اختیار انسان ها قرار داده است، در این مسأله ی حیاتی و سرنوشت ساز نیز انسان ها را بی نصیب رها نکرده است.

خداوند متعال از یک سو نیروی خرد را در اندرون انسان تعبیه کرده است و آن را به عنوان عنصر هدایتگر درونی انسان قرار داده است، و آن را به عنوان محبوب ترین پدیده معرفی می نماید، آن گونه که در کتاب العقل و الجهل از کتاب شریف اصول کافی در باب اهمیت و عظمت عقل آمده است:

لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: أقبِلْ، فأقبَلَ ثم قال له ادبرْ فأدبرَ ثم قال وعزتي و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحبّ الی منک و لا أكملتک إلا فیمن أحبّ أما إنی ایاک أمر و ایاک أنهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب (الکلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۰).

خلاصه ی سخن آن است که چون خداوند عقل را آفرید، به آن فرمود: سوگند به عزت و جلالم هیچ پدیده ای را دوست داشتنی تر از تو نیافریده ام، و تو را به کمال نمی رسانم مگر در وجود آن کس که او را دوست بدارم، امر و نهی و ثواب و عقاب من به واسطه ی توست.

این حدیث و احادیث نظیر آن در منابع روایی ما، همه ناظر به چنین منزلتی است و به روشنی چنین ویژگی ها و جایگاهی را برای عقل بیان می دارند (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۷: ۶۴۱-۶۱۲) و (الصابری الیزدی، ۱۴۰۵: ۲۰-۱۵) و در (الری شهری، ۱۴۱۶، ۳: ح ۲۰۳۲).

از سوی دیگر، به مدد بعثت انبیا و تلاش های خستگی ناپذیر آنان و انزال کتب آسمانی و بویژه قرآن کریم در بالندگی و توسعه آن بشریت را یاری می دهد. راغب اصفهان در تعریف

عقل در مفردات خود می گوید: العقل: يقال للقوة المتهيئة لقبول العلم. خرد به نیرویی گفته می شود، که بستر پذیرش علم را فراهم می کند. و علمی که انسان با این قوه به دست می آورد، عقل است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۲). در روایات دینی نیز در تعریف عقل آمده است: العقل: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان (الكلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۰). خرد آن گوهری است که آدمی در پرتو آن به پرستش خداوند توفیق می یابد و به سعادت واقعی و بهشت جاودان نایل می شود.

امام صادق (ع) كثرۃ النظر فی العلم یفتح العقل (آمدی، ۲۰۵۰: ح ۱۳۵۲۱) بالندگی خرد در پرتو پژوهش علمی است.

ضرورت بازشناسی راهکارها

اساسی ترین تلاش انبیا الهی در طول تاریخ زندگی بشر بر روی این کره خاکی معطوف به بارور ساختن ذهن و دل آدمی و بالندگی او در مسیر رشد عقلانی و توسعه آن بوده است، ما تاکنون به جنبه های گوناگونی از این مباحث اشاره کرده ایم، به نظر می رسد یکی از مهم ترین مباحث این مجموعه تبیین راهکارهایی است که انبیا الهی در ادوار مختلف تاریخ به کار گرفته اند، و به ویژه آنچه را که ما در پیش روی خود داریم و آن تبیین راهکارهای توسعه عقلانیت در قرآن کریم است، بی شک تبیین این راهکارها و شناخت آن ها راه را برای به کار بستن آن ها بر ما هموار می سازد، و در نتیجه اعمال آن شیوه ها دستیابی به راهکارهای تازه تری نیز میسر می شود؛ در نتیجه گام های اولیه در جهت کشف و شناسایی راه ها و راهکارها امری بایسته و ضرورتی اجتناب ناپذیر است، در قرآن کریم راه هایی متعدد در جهت توسعه ی عقلانیت ارائه گردیده است، که به عمده ترین آن ها می پردازیم.

۱- رایزنی

اهمیت و جایگاه رایزنی به عنوان یک راهکار اساسی تا بدانجاست که در قرآن کریم یک سوره با این نام آمده است، که در آن پیامبر گرامی اسلام را به رایزنی و شور با یاران و مسلمانان فرا خوانده است، و از ویژگی ها و برجستگی های جامعه اسلامی امر مشورت میان خود را ذکر نموده است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (شوری/ ۳۸) و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز بر پا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. این آیه پس از ذکر امر مهم اجابت پروردگار و اقامه ی نماز به مهم ترین مسئله ی اجتماعی یعنی شورا اشاره می کند.

انسان هر قدر هم از نظر فکری نیرومند باشد؛ نسبت به مسائل مختلف، تنها از ابعادی محدود می نگرد و همه ی ابعاد مسائل بر او پوشیده است؛ و هنگامی که مسائل به شورا و رأی دیگران واگذاشته می شود و عقل ها و تجربه ها و دیدگاه های مختلف به کمک هم می شتابند؛ مسائل پخته تر و کم عیب تر می گردد. بنابراین بهترین پشتیبان انسان در امور مشاوره است.

در برخی روایات از رایزنی به عنوان «عین هدایت» تعبیر شده است؛ روایات اسلامی، مشورت را زمینه ی رشد عقلی و هدایت دانسته است و نسبت به مشاوره با افراد شایسته، تأکیدی بسیار دارد. امام علی (ع) می فرماید:

«الاستشارة عين الهداية وقد خاطر من استغنى برأيه» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق،

۱۹: ۳۱).

مشورت سرچشمه ی هدایت است و کسی که با رأی خود از مشورت با دیگران بی نیازی جوید، خویشتن را به مخاطره افکنده است. در مشورت، هدف، پرورش نیروی عقلانی و دست یابی به تصمیم گیری صحیح در امور مختلف است. انسان در پرتو مشورت، راه هدایت و رشد را طی می کند؛ و از نور عقل و خرد جمعی بهره مند می گردد.

«من شاور ذوی العقول استضاء بأ نوار العقول» (آمدی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۳۶)

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/ ۱۵۹). پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش

بخواه، و در کار[ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

در این آیه ی شریفه، خداوند پس از فرمان عفو عمومی “فاعف عنهم” برای زنده کردن شخصیت آنان و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می دهد؛ در کارها با مسلمانان مشورت کن و رأی و نظر آنان را بخواه؛ «شاورهم فی الأمر»؛ پیامبر(ص) با قطع نظر از وحی آسمانی، اندیشه ای آن چنان نیرومند داشت، که نیازی به مشورت نداشت؛ با این وجود برای این که از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد، تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند، و از سوی دیگر نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد؛ در امور عمومی مسلمانان که جنبه ی اجرای قوانین الهی است، نه مرحله ی قانون گذاری، جلسه ی مشاوره تشکیل می داد و مخصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر، ارزشی خاص قائل بود؛ تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنان صرف نظر می نمود، چنان که در جنگ احد مشاهده شد، که رأی جوانان پر شور را بر رأی خویشان مقدم داشت.

آثار و نتایج رایزنی

مسأله رایزنی، گذشته از نقش توسعه ی عقلانی، آثار متفاوت دیگری نیز دارد، که می توان مواردی از آن را نام برد.

- ۱- فرد مشورت کننده کمتر گرفتار لغزش می شود؛
- ۲- در پیروزی ها، کمتر مورد حسد دیگران واقع می شود؛ و بدین وسیله از پاره ای از آسیب ها در امان می ماند. زیرا دیگران پیروزی ها را از خودشان تلقی می کنند؛
- ۳- کشف استعدادها و توان مندی های فکری و عقلی و نیز شخصیت علمی افراد؛
- ۴- شناخت و درک میزان دوستی و دشمنی آنان نسبت به خود (مکارم شیرازی، ۱۳۳۶، ۳: ۱۴۵)؛

۲- اجتهاد و استنباط احکام

اجتهاد یکی از ساز و کارهای مهم حضور دین در جامعه است. و یکی از رموز پویایی اسلام و عامل انطباق آن با شرایط زمان است. اجتهاد نیرویی است که حضور دین را در همه ی عرصه های زندگی اجتماعی به ثبوت می رساند.

در دوره ی ائمه اطهار (ع) نیز توجه خاصی به مسئله ی اجتهاد می شد. امام صادق (ع) مکرر می فرمود: علینا القاء الاصول و علیکم التفریع (عاملی، ۱۳۹۹، ۱۸: ۴۱).

بیان اصول بر عهده ی ما و استخراج فروع بر عهده ی شماست.

همچنین امام رضا(ع) فرمود: علینا ان نلقى إلیکم الاصول و علیکم أن تتفرعوا (عاملی، ۱۳۹۹، ۱۸: ۴۰). وظیفه ما آن است که اصول را بر شما عرضه کنیم و وظیفه شما آن است که شاخسارهای آن را استنباط کنید.

این عبارت های حکیمانه از امامان معصوم (ع) بیانگر ارزش و اهمیت اجتهاد است، زیرا بزرگان دین نتیجه گیری و استنباط فروع و شاخ و برگ مسائل را بر عهده مجتهدان و فقیهان نهاده اند.

یکی از منابع اجتهاد در اسلام عقل است؛ عقل در منابع دین به ویژه قرآن کریم، بسیار مورد عنایت قرار گرفته است. این واژه و واژه های همسان آن نظیر تفکر، تدبر، تفقه و ... حدود هزار بار در قرآن به کار رفته است (نصری، ۱۳۸۳: ۲۲۲). تلاش علمای بزرگ اسلام این است که با اجتهاد خویش اسلام را به عنوان مجموعه ای کامل که شامل نظام های تربیتی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی است؛ بشناسانند.

یکی دیگر از منابع مهم اجتهاد قرآن است که به بحث ما بیشتر مربوط است قرآن به عنوان منبع اجتهاد به دو بخش تقسیم می شود:

۱- ظواهر قرآن: با توجه به حجیت ظواهر قرآن اجتهاد در این بخش به معارف بسیاری منتهی می شود؛

۲- بواطن قرآن: با توجه به ژرفای بی نهایت قرآن و حجیت اعتبار آن از دیدگاه قرآن و روایات معارف بسیاری نیز از راه اجتهاد در این بخش به دست می آید؛

فقها همواره تلاش می کنند با توجه به تغییرات ناشی از زمان و مکان و آیات قرآن اجتهاد نموده و احکامی جدید صادر نمایند؛ بنابراین گاهی ملاحظه می شود که فهم یک مفسر و محقق قرآنی در بعضی از آیات قرآن، با فهم دیگر مفسران متفاوت است. به این آیه بنگرید.

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد/ ۲)، خدا [همان]

کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید برافراشت، آنگاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید، هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند. [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می کند، و آیات [خود] را به روشنی بیان می نماید، امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

فخر رازی با استدلال عقلی خود قرار گرفتن اجرام آسمانی در فضا را تنها به یک قدرت فوق العاده مستند می سازد و آن را دلیل بر وجود خداوند می داند. اما مفسری دیگر در تفسیر همین آیه به قوه ی جاذبه که محصول علم جدید است، استناد می ورزد و به فهمی دیگر از آیه دست می یازد (کلانتری، ۱۳۸۳: ۳۳۰).

قرآن کریم درباره ی اجتهاد و تشویق به آن آیاتی دارد که مومنان را به تفقه در دین توجه می دهد، از جمله آیه ی:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه/ ۱۲۲).

و شایسته نیست مومنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهنده باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

مفهوم آیه در تفسیر المیزان این است که برای مومنان جایز نیست که همه در جهاد شرکت نمایند بلکه باید طایفه ای از هر فرقه ای برای تحقیق در فقه و فهم دین نزد پیامبر بروند تا هنگام بازگشت هم خود بدان عمل نمایند و هم با نشر معارف دینی و ذکر آثار مخالفت با اصول و فروع دین، قوم خود را انذار نمایند، بنابراین منظور از تفقه فهم جمیع معارف دینی اعم از عملی و نظری است (علامه طباطبایی، بی تا، ۹: ۴۰۴).

۳- نقد

یکی از راهبردها در توسعه ی عقلانیت “نقد” است و قرآن مکرر در جاهای متفاوت بعضی از افکار، افعال و اشخاص را مورد نقادی قرار داده است، نقادی اندیشه ها در رشد و توسعه ی دانش و نقادی رفتارها در بهبود آن تأثیر بسزایی دارد. از جمله چیزهایی که در قرآن کریم نقادی شده است، نقد فرهنگ جاهلی است.

نمونه هایی از نقد های قرآنی

قرآن کریم موضوع های فراوانی را مورد نقادی قرار داده است، از جمله فرهنگ و تمدن جاهلی، پرستش ناآگاهانه، تقلید کورکورانه، نظام خانوادگی جاهلی و نظام های حکومتی و ما به هر یک از این موضوعات اشاره ای مختصر می نمایم.

الف- نقد فرهنگ و تمدن جاهلی

آیاتی از سوره مبارکه حجرات به نقادی گوشه هایی از فرهنگ و رفتارهای جاهلی می پردازد و می فرماید:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (حجرات / ۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و رسول او تقدم مجوید (پیشاپیش او حرکت نکنید) و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند شنوا و داناست.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات / ۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را از صدای پیامبر(ص) بلندتر مکنید، و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوید با او به صدای بلند سخن مگوید، مبادا بی آن که بدانید کرده هایتان تباه شود.

۳- إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (حجرات / ۴).

کسانی که تو را از پشت اتاق ها [ی مسکونی تو] به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند. این آیات و آیات دیگر که رفتارهایی مانند بلند کردن صدا در برابر پیامبر(ص)، در راه رفتن از پیامبر(ص) پیش افتادن، تمسخر نمودن، غیبت کردن، حسادت، القاب ناپسند به یکدیگر دادن و رفتارهایی از این قبیل را مورد سرزنش قرار داده اند. همان گونه که در شأن نزول آیات مذکور آمده است؛ بیانگر رفتارهایی ناپسند بوده، که مردم از خود بروز می دادند، و خداوند این

رفتارها را جاهلی و ناپسند و نابخردانه دانسته است و مومنان را از آنان باز می دارد، همان گونه که خطاب به زنان پیامبر(ص) می فرماید:

۴- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (احزاب / ۳۲).

ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گوید.

۵- وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب / ۳۳).

و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید

این آیات نیز رفتارهای ناشایست در برابر نامحرمان را نامعقول می داند، و چون نامعقول است، نشانه ی جاهلیت بوده و تأثیر اعمال نامعقول در افرادی که خردمندانه رفتار نمی کنند و به تعبیر ایه فوق بیمار دل اند، بروز می یابد.

در نتیجه، قرآن بعضی از رفتارهای ناپسند جاهلی را نقد کرده است و این در پیشرفت جوامع و سازندگی و رشد عقلانی و هویت آرمانی بشر، بسیار موثر است.

ب- پرستش ناآگاهانه

آیاتی چند پرستش جاهلی و بدون اندیشه را مورد نقادی قرار داده و انسان ها را از آن بر حذر می دارد.

۱- أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء / ۶۷).

اف بر شما و آنچه - غیر از خدا می پرستید، آیا خرد خود را به کار نمی گیرید؟

۲- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (صافات / ۸۵).

هنگامی که (ابراهیم از سر انکار) به پدرش و قومش فرمود: چه می پرستید!

استدلال حضرت ابراهیم (ع) نمونه ی زیبای نقادی در این زمینه است. آن حضرت برای این که یکتا پرستی و خدا پرستی را اثبات کند، در وهله ی اول با مردم ستاره پرست به ظاهر هم عقیده شدند و فرمودند: من هم آن ستاره را می پرستم؛ اما وقتی که خورشید بر آسمان ظاهر گشت و نور خورشید همه جا را فرا گرفت؛ فرمود: خورشید، خدای من است؛ آن بزرگ تر و نورانی تر است؛ و هنگامی که خورشید نیز غروب کرد؛ فرمود: من غروب کنندگان را دوست

ندارم. خدای من همیشه بوده است، طلوع و غروب ندارد (انعام، ۷۸-۷۶). به این وسیله به قوم خود فهماند؛ آنچه گاهی هست، گاهی نیست؛ زوال پذیر و افول گر است و سود و زیانی ندارد، قابلیت پرستش ندارد.

آن گاه ابراهیم آن سخن عمیق و خردمندانه را اعلام داشت که، **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (انعام / ۷۹).

من حق گرایانه روی به سوی آن کسی آوردم که آسمان ها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.

پرستش آگاهانه با پرستش مشرکان متفاوت است. قرآن کریم در آیه ی مذکور باور مشرکان را جاهلانه قلمداد می نماید، زیرا در اوصاف خداوند نمی اندیشند و در برابر او کرنش نمی کنند و به این مسئله که معبود نباید وابسته و نیازمند باشد، توجه ندارند.

ج- تقلید کورکورانه

یکی از مواردی که در قرآن مورد نقادی قرار گرفته است، تقلید کورکورانه در مسئله ی پرستش بت هاست. قرآن کریم می فرماید: وقتی به کافران گفته می شود، پرستش چیزهایی را که عبادت می کنید، بر چه اساسی است؟ آیا آنچه را می پرستید، سخن شما را می شنود؛ برای شما سود و زیانی دارد؟ و پرشش هایی از این قبیل؛ پاسخ می دهند: این آیین پدران ماست، ما پدران خود را بر پرستش این بت ها یافته ایم.

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (شعراء / ۷۴). گفتند: نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می کردند.

حضرت ابراهیم (ع) از تقلید نابخردانه انتقاد نمود و فرمود: آیا می دانید، من با پرستش این بت هایی که می پرستید و پدران شما از گذشته می پرستیدند؛ مخالف و دشمنم. من خدایی را می پرستم که مرا آفرید و هدایت کرد، وقتی گرسنه می شوم، سیرم می کند، بیمار می شوم، شفایم می بخشد و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند... (شعراء / ۷۵-۸۲)

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا (لقمان / ۲۱). گفتند: نه، بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم.

در قرآن آیاتی بسیار (بقره / ۱۷۱-۱۷۰؛ حشر / ۱۴؛ ملک / ۱۰) درباره ی تقلید های جاهلی آمده و آن رفتار مورد نقد قرار گرفته است.

د- نظام خانوادگی جاهلی

گاهی در میان خانواده ها رفتارهایی وجود داشت، که هم اکنون هم، کم و بیش به چشم می خورد، که با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست، مانند: مرد سالاری، زن سالاری، چند همسری زنان، گاهی چند همسری مردان، انواع طلاق، انواع ازدواج، ننگ دانستن دختر که به نمونه هایی از این موارد اشاره می کنیم.

دیدگاه شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام آن است که در دوران جاهلیت، تعدد زوجات، بی قید و شرط بود، تا آنجا که یک مرد می توانست هر چه بخواهد زن آزاد اختیار کند. این امر، امنیت حقوقی و خانوادگی زنان را سلب می کرد. رواج انواع زنا شویی، مانند: ازدواج صدق، متعه، اماء، مبادله و مشارکت خواهران، استبضاع (شخص همسر خود را در اختیار مردی دیگر که به شجاعت یا صفات پسندیده ی دیگری شهرت داشت، قرار می داد تا از او صاحب فرزندی با آن ویژگی ها شود)، تعویضی (دو مرد، زنا نشان را با هم معاوضه می کردند) و اجباری، نظام خانواده را متزلزل و شأن زن را تا حد حیوانات پایین می آورد. غم انگیزتر از ازدواج های جاهلی، طلاق جاهلی است. پاره ای از طلاق های رایج میان اعراب جاهلی، عبارت بود از:

۱- ظهار: مردی به زنش می گفت: تو مانند مادر من هستی؛ و به این شکل همسرش را بر خود حرام می کرد؛

۲- ایلاء: مرد سوگند می خورد با زن کاری نداشته باشد و بلا تکلیف باقی می ماند؛

۳- ضرار: گرفتار کردن زن بین طلاق و رجوع های مکرر. که موجب آشفتگی در نظام خانوادگی است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۶۵ به بعد).

یکی از کارها و برنامه های مهم قرآن برخورد منطقی با این مسائل بود تا با نقادی های مکرر و اندیشمندانه و منطقی، خانواده ها را نزدیک تر نماید. از این رو، در قرآن از همه ی این موارد سخن رفته است و بجا و حساب شده مورد انتقاد قرار گرفته است. هر یک از موارد مذکور امروزه در جوامع دیده شود، مورد نکوهش جدی قرآن کریم است. قرآن تمام این بر

خورهای جاهلی و بی خردانه را مورد انتقاد قرار داده است، که به خاطر جلوگیری از اطالهی کلام، تنها به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌نماییم؛ خداوند درباره یظهار فرموده است:

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (مجادله / ۲) از میان شما کسانی که زنانشان را "ظهار" می‌کنند [و می‌گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند، و [لی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است (مجادله / ۲).

از نظر امام علی (ع) لجاجت در برابر حق، حمیت و تعصب بیجا و شیطانی، خود پسندی و غرور و بی فکری و عدم تفقه در دین، بکار نبردن گوهر خرد در خدا شناسی، میراث دار فرهنگ منحط گذشته بودن و پیروی از پیشوایان ستمگر - که بر اساس تعصب جاهلی حکم می‌رانند - از نمودهای جاهلیت و فرهنگ جاهلی است (شهیدی، ۱۳۷۴، خ ۱۹۲).

ه- نظام های حکومتی

به گفته ی آیت الله جوادی آملی در کتاب ولایت فقیه، ولایت به حکم عقل، مخصوص ذات باری است. تنها اوست که حاکمیت بالذات دارد. حاکمیتی که مستند به جعل دیگران نیست و اصالتاً حق دارد بر انسان‌ها و اداره ی امورشان تدبیر کند؛ دیگران تنها با جعل و نصب او می‌توانند، متصدی امر ولایت گردند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

بنابراین حکومت ذاتاً و اصالتاً حق خداوند است و خداوند به صورت اذن و تبعی این حق را به عهده ی افرادی، چون پیامبر(ص) و جانشینان او از خاندان پاکش و سپس به عهده ی کسانی که واجد شرایط حکومت باشند و از جانب معصومان (ع) نیابت عامه دارند - حاکمیت فقیه - واگذار نموده است. و از این رو، سایر نظام های حکومتی را که دارای مشروعیت الهی نمی‌باشد، مورد انکار قرار داده است.

موضع قرآن در برابر حکومت های نا مشروع

قرآن کریم راهکار خود در برابر نظام های نابخردانه، اعم از نظام های دیکتاتوری، سلطنتی، دموکراسی های دروغین و نظیر آن و در یک کلمه « طاغوتی» را با صراحت تمام بیان داشته

است، در آغاز بی ثمری چنین نظام هایی را با شفافیت تمام بیان نموده است، و سپس با فرمان به سرپیچی از آن ها، و در نهایت به مبارزه ی تنگاتنگ فراخوانده است. به آیات زیر بنگرید:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ (ممتحنه / ۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خود را به ولایت بر نگزینید.

۲- وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (نساء / ۱۱۹).

و[لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری

شده است.

آیاتی فراوان مانند آیات فوق نازل گردیده؛ که آدمی را از حاکمیت غیر خداوند باز می دارد. آیاتی نیز وجود دارد، که انسان را از پذیرش حاکمیت طاغوت و ظالمان باز می دارد و به انتقاد از این نوع حکومت ها می پردازد.

۳- وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (نحل / ۳۶).

در هر امتی رسولی بر انگیزتیم که به مردم اعلام کند، خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید.

۴- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره / ۲۵۷).

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

چندین آیه بر این منوال است، که حاکمان جبار و ستمگر، جز تیرگی و جهل و ناامیدی چیزی به ارمغان نمی آورند، و به نقد طاغوت ها و حکومت نا مشروع آنان می پردازد. در قرآن کریم آیاتی نیز وجود دارد، که انسان ها را به مبارزه با حاکمان زور مدار فرا می خواند و آنان را به مقاومتی بی امان دعوت می کند. در رأس این مبارزه همواره صالح ترین بندگان خدا، انبیا الاهی قرار دارند؛ خداوند متعال به موسی و هارون می فرماید:

۵- اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه / ۴۳).

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است.

روش مسالمت آمیز و خیرخواهانه

البته جالب این جاست که خداوند در باره ی ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر، هرگز به شیوه های متقابل و زورمدارانه و نا معقول توصیه ای نمی کند، بلکه شیوه ی درست و منطقی رویا رویی با طاغوت ها را ارائه می نماید.

۶- فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه / ۴۴).

و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

بنابراین در درجه ی اول تذکر دادن و به خیر و صلاح دعوت نمودن وظیفه ی هر هدایتگر مصلحی است. پس خداوند جنجال های بی خردانه و هرج و مرج غیر مدبرانه در بر خورد با حاکمیت ها را نمی پذیرد، زیرا این گونه رفتارها سودی ندارد و هیچ گاه نمی توان با شیوه های ناشایست، حق را ابراز و تبیین نمود. می فرماید:

اَذْهَبَا إِلَي فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه / ۴۳). به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته

است.

یعنی چون سرکشی و ستم می کند در برابر او بایست؛ اما چگونه؟

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / ۲۵). گفت: پروردگارا به من شرح صدر عنایت فرما.

این آیه بر این امر دلالت می کند که در رویایی با ستمگران، تحمل و سعه ی صدر ضرورت دارد و نباید عجولانه و با شیوه های نسنجیده با آنان برخورد کرد. سینه ی گشاده و زبان گویا برای این که سخن خدا و حق به وضوح به گوش ستمگر رسانیده شود، روشنگری صورت گیرد، اتمام حجت شود، شاید از راه باز گردد. استفاده از امکانات فکری و فرهنگی و کمک گرفتن از کسانی که مدیر و مدبر هستند، در این راه کاملاً عقلی و خردمندانه است. خرد ورزی در نقد از حکومت فرعون توسط حضرت موسی (ع) بدین گونه بود؛ که موسی (ع) به فرعون تذکر دهد؛ از ظلم جاری به مردم بگوید و از او بخواهد؛ دست از ستم به مظلومان بردارد. او را به سوی حق بخواند و هشدار دهد. در ضمن در این راه از یاور و همراهی برادری مدبر چون هارون (ع) استفاده نماید و در برابر پذیرش حق به او درود می فرستد: وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى (طه / ۴۷).

به هر حال آیاتی چند در قرآن کریم، چگونگی ایستادگی در برابر ظالمان را گوشزد می کنند.

۴- پرسش گری

یکی از راهکارهای توسعه ی عقلانیت، طرح پرسش و پرسشگری است. قرآن کریم سعی کرده است، تا روحیه ی پرسشگرانه را در اقدار مختلف انسان ها تقویت نماید، زیرا تا ذهن آدمی درگیر پرسشی نباشد، هرگز به دنبال پاسخ نخواهد رفت. در نتیجه بر آگاهی و دانش انسان ها افزایشی نخواهد بود؛ پس پرسش، نخستین گامی است که زمینه را برای رشد عقلانیت و تفکر انسان فراهم می کند.

انواع پرسش ها در قرآن

پرسش های قرآن دو گونه اند: حقیقی و مجازی؛

۱- پرسش حقیقی:

پرسش حقیقی آن است، که خواهان فهم و درک مطلبی باشد، که آن را نمی داند؛ مانند:
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء / ۸۵)؛
و درباره روح از تو می پرسند، بگو: روح از [سخن] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.

در اینجا، پرسش حقیقی، بدین معناست که از پرسشی سخن به میان آمده است که پاسخ آن روشن نیست و نیازمند پاسخ است و پرسشگر خواهان درک معنای واقعی روح است و حقیقت آن را نمی داند، و با پاسخ و توضیحی که داده می شود، ماهیت و حقیقت روح را در می یابد و مفهوم آن را فرا می گیرد. مانند پرسش حضرت ابراهیم(ع) از خداوند درباره کیفیت احیا کردن مردگان؛ که می پرسد:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي
قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ
يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره / ۲۶۰)

و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار پرنده برگیر و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان، سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده، آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.

این گونه پرسش ها غالباً با واژه های:

- "یسئلونک" (از تو می پرسند)؛

- یستفتونک (از تو فتوا می خواهند)؛

- یستنبئونک: از تو آگاهی می خواهند؛

و کلماتی نظیر آن همراه است. به آیات زیر توجه کنید:

۱- یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره / ۲۱۹).

درباره ی شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است. و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد [بر نیازمندی خود] را. این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید.

۲- وَيَسْتَبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (یونس / ۵۳).

و از تو خبر می گیرند: آیا آن راست است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید.

۳- وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (نساء / ۱۲۷).

و درباره آنان (زنان)، رای تو را می پرسند. بگو: خدا درباره ی آنان به شما فتوا می دهد، و [نیز] درباره ی آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و [درباره ی] کودکان ناتوان و این که با

یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست]. و هر کار نیکی انجام دهید، قطعاً خدا به آن داناست.

به هر حال وقتی که انسان چیزی را نمی داند، راه فهم آن این است که بپرسد و این نوع پرسشگری را پرسش گری حقیقی می نامند و رواج آن برای بالا رفتن فهم و درک فردی و اجتماعی لازم و بایسته است.

۲- پرسش مجازی

گاهی در قرآن کریم پرسش ها، به صورت پرسش مجازی است، که آن نیز دارای مفاهیمی گوناگون می باشد؛ از جمله:

۱- تسویه: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** (بقره / ۶).

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی بر ایشان یکسان است، [آنها] نخواهند گروید.

۲- انکار ابطالی: **أُجِبَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ** (حجرات / ۱۲).

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراحت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه پذیر مهربان است.

۳- انکار توییخی: **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ** (صافات / ۹۵)

[ابراهیم] گفت: آیا آنچه را می تراشید، می پرستید؟

۴- تقریر: **قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟** (انبیاء / ۶۲)

گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

هدف در این نوع پرسش ها، اقرار گرفتن است.

۵- امر و فرمان: **قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ؟** (آل عمران / ۲۰)

و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: آیا اسلام آورده اید؟

این آیه فرمان می دهد که اسلام بیاورید.

۶- تعجب: **أَلَمْ تَرَ إِلَيَّ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ**

دَلِيلًا؟ (فرقان / ۴۵)

آیا ندیده ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می خواست، آن را ساکن قرار می داد، آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم.

۷- استبطاء و کند برشمردن: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ؟ (حدید / ۱۶).

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

آیه ی شریفه از کندی برخی از مومنان در توجه به خدا و خشوع در برابر او حکایت دارد. به هر تقدیر خداوند راه های گوناگون روشنگری مسائل مختلف از راه پرسش گری انسان را مورد خطاب و توجه قرار می دهد و او را نسبت به امور مسئول می داند؛ انسان مسئول است، و باید پاسخگو باشد، و آن نیازمند اندیشیدن، خردورزی و تعقل است؛ باید همه ی امور را جستجو و تفحص کند و تا حد امکان بر دانش خود بیفزاید. این مسأله امروزه در منطق و روان شناسی یادگیری به شدت مورد توجه است، که امر یادگیری تا زمانی که فرد در “موقعیت مسأله ای” قرار نگیرد و به معنای واقعی ذهن فراگیر، درگیر حل مسأله نگردد؛ یادگیری نیز تحقق نمی یابد و برای رسیدن به چنین موقعیتی یکی از راه های منطقی و معقول، طرح پرسش است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پاسخ وحی به پرسش های بشری

خداوند متعال در قرآن کریم، گاهی به پرسش های بشری که در آن ها از انبیا الاهی، مسائلی را پرسیده اند، پاسخ می دهد. پرسش هایی که از رسول اکرم(ص) به عمل آمده است، و موجب نزول پاره ای از آیات شده است را می توان از منظرهای متفاوتی تنویع کرد.

گونه های پرسش به لحاظ زمان

پرسش ها را به لحاظ زمان می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- پرسش هایی که به مطالب و رخدادهایی که در زمان گذشته به وقوع پیوسته است، ارتباط دارد.

۲- پرسش هایی که با مسائل روز و اموری که به زمان حضور پیامبر اکرم (ص) بود، ارتباط دارد.

۳- پرسش هایی که به آینده ارتباط دارد (حجتی، ۱۳۸۱: ۵۹).

متعلق پرسش نیز متفاوت است به همین دلیل ادات پرسش درباره ی هر امری از ادات پرسشی از موارد دیگر فرق دارد. متعلق پرسش را به چند گروه تقسیم می کنیم.

گونه های پرسش به لحاظ متعلق

۱- گاهی پرسش از اموری شگرف است، اموری که از افق اندیشه ی تجربی بشر فراتر است و این نوع امور غالباً با تعبیری از این قبیل آمده است: “ما أذْرَاكَ؟ چه می دانی؟ ما تدری. نمی دانی.

وَ مَا أذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ؟ (حاقه / ۳): تو چه می دانی که حاقه چیست؟

وَ مَا أذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ (قدر / ۲): چه می دانی که ليله القدر چیست؟

در قرآن کریم در سیزده مورد با تعبیر “ما أذْرَاكَ” از اموری بس عظیم پرسش شده است که انسان را عمیقاً به تفکر در حقیقت آن ها فرو می برد.

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ
إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ! (جاثیه / ۳۲).

و چون گفته شد: وعده ی خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست. جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم. در قرآن کریم دو بار با این واژه مورد پرسش قرار گرفته ایم و به فهم بیشتر نسبت به “ساعت” (روز قیامت) دعوت شده ایم.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَىْ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (لقمان / ۳۴).

در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست، و باران را فرو می فرستد، و آنچه را که در رحم هاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد، و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد. در حقیقت، خداست [که] دانای آگاه است.

مرگ و زمان و نحوه ی فرا رسیدن آن از جمله امور پیچیده است، که علم و عقل انسان به آسانی به امور دست نمی یابد.

۲- گاهی پرسش به معنای توجه دادن ذهن بشر به زمینه های اندیشه در نعمت های ظاهری و باطنی است که قرآن از نعمت های باطنی با واژه ی "آلاء" یاد می کند و از نعمت های ظاهری با واژه ی نعمت. نعمت های ظاهری مانند:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ ، وَإِلَيَّ السَّمَاءَ كَيْفَ رُفِعَتْ ، وَإِلَيَّ الْجِبَالَ كَيْفَ نُصِبَتْ ،
وَإِلَيَّ الْأَرْضَ كَيْفَ سُطِحَتْ فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه / ۲۲-۱۷).

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوهها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده ای. بر آنان تسلطی نداری، آیاتی فراوان در این زمینه که تذکر به اندیشه درباره نعمت های ظاهری است، در قرآن کریم وجود دارد و اما این که در آیات فوق چرا ابتدا از شتر آغاز کرده است و سپس به آسمان و زمین و جز آن پرداخته است؛ دلایلی دارد، همان گونه که در تفسیر نمونه ذکر شده است، شتر در زندگی مردم عرب بسیار اهمیت داشت، تا جایی که عرب برای شتر هزار نام دارند و ویژگی هایی در این حیوان هست، که آن را متمایز می کند. از جمله این که:

- رام ترین حیوانات است؛

- در شرایط نامناسب جوی و در میان طوفان های سهمگین مقاومت می کند؛ و از راه رفتن

و ادامه مسیر باز نمی ایستد؛

- از نظر تغذیه کم خرج است؛

- روزانه مسافتی طولانی را طی می کند؛

- از راه های صعب العبور می گذرد؛

- نیرومندترین و با مقاومت ترین حیوانات اهلی است؛

- گوشت و شیرش قابل استفاده است و در باربری نیز از آن استفاده می شود؛
با این که هر یک از حیوانات دیگر یک یا دو تا از این ویژگی ها را دارند، اما همگی در
شتر جمع شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ۲۶: ۴۲۷).
دلیل این که خداوند از نعمت هایی مانند آسمان، زمین و نظیر آن نام برده است، با
مراجعه به تفاسیر گوناگون روشن می گردد و ما برای جلوگیری از اطاله ی کلام از بیان آن ها
خودداری می نمایم.

پرسشی از جن و انس

در سوره الرحمن به ذکر مواردی متعدد از الطاف معنوی حضرت حق پرداخته است، و هر
بار با مخاطب قرار دادن پریان و انسان ها، آنان را به این گونه نعمت های باطنی متوجه می سازد.
مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (الرحمن / ۱۹-۲۱).
دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند، میان آن دو، حد فاصلی است
که به هم تجاوز نمی کنند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟
منظور از دریا، در اینجا، دریاهایی با آب شور و شیرین است، که با هم ملاقات می کنند؛
ولی با هم مخلوط نمی شوند و گفته شده است که میان آب های شور و شیرین دریا، فاصله ای
است که به خواست و حکمت خدا با هم مخلوط نمی شوند. در یک دریا، آب شور و شیرین در
کنار هم قرار دارد، بدون امکان اختلاط و این موجب شگفتی است و نشانه لطف خدا برای
انسان تشنه و موجودات نیازمند به آن در اقیانوس ها و دریاهای. البته دیدگاهی دیگر نیز وجود
دارد، که منظور از دریا، دریای آسمان و دریای زمین است و قوی است، که دریای فارس و
دریای روم منظور است و این دریاهای، با این که به هم متصل اند، اما آب هایشان در یکدیگر
جریان نمی یابد، و شوری یا شیرینی خود را به دیگری منتقل نمی کنند. به هر حال فهم حیطه
دو دریا نیازمند تعمق فراوان بوده و متفکران و خردمندان آن را درک می نمایند (الطبرسی،
۱۴۰۶، ۹: ۳۰۴).

۳- گاهی پرسش به گونه ای است که خداوند خود با توضیح و توصیف طبیعت و تاریخ ما
را به جمع بندی، استنتاج و بهره گیری از آن دعوت می کند که در این زمینه می توان به واژه ی

“عبرت” اشاره کرد، در این روش خداوند متعال، طرح سوال کرده و سپس توصیف می نماید و ما را به سوی جمع بندی و عبرت گیری از آن، سوق می دهد. مانند آیات:

۱- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؟ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ (فیل / ۱-۲).

مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟

۲- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (فجر / ۶).

مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟

و آیاتی از این قبیل که وقایع را توصیف و انسان را به اندیشیدن درباره ی آن راهنمایی می کند، به کرات ذکر گردیده است، که بررسی همه آن ها در این مجال نمی گنجد. البته قابل ذکر است که راهکارهای خردورزی محدود و محصور به چهار راهکار بیان شده نیست بلکه همان گونه که در کتاب اخلاق اسلامی آمده است می توان از مشاهده ی آثار گذشتگان (مومن/ ۲۱) نظر و توجه به طبیعت (نحل / ۶۶-۶۷)، تأمل در قصص گذشتگان (حشر / ۴) و توجه به حوادث و رویدادهای فعلی (نهج البلاغه، خ ۱۶) و نیز در رشد و توسعه تفکر و خردورزی بهره برد (احمد دیلمی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۱۹).

نتیجه

از بررسی آیات قرآن و پژوهش و تحقیق در آن نتیجه می گیریم که خداوند منان جهت رشد عقل بشر هزاران بار فکر او را به تکاپو وا داشته و در قالب های متفاوت و با بهترین فراخوانی ها و کار آمد ترین شیوه ها و راه کارها، انسان را به عقلانیت فراخوانده است. از جمله ی این شیوه ها و راهکارها چهار شیوه ی، مشورت، نقد، پرسش گری و اجتهاد است.

قرآن کریم همواره مخاطبان خود را با پرسش هایی حقیقی که تحقیق و تتبع و پژوهش را به دنبال دارد و یا پرسش هایی مجازی که ذهن و وجدان آدمی را از خواب غفلت بیدار می کند و او را متنبه و متوجه می سازد و به او بیدار باش همیشگی می دهد، زمینه طراوت و شادابی در تعقل و تفکر را در او پدیدار و پایدار می نماید.

البته این تلاش صرفاً به جنبه فردی معطوف نمی گردد، و این بالندگی صبغه ی اجتماعی، نیز به خود می گیرد و این رسالت وقتی به درجه ی کمال خود نزدیک می گردد، که از وضعیت فردی فراتر رود و به تعبیر قرآن کریم:

قُلْ إِنَّمَا أَعْطَكُم بِيَوْمِ الْجَدَةِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ ثُمَّ تَنْفَكُوا مَا بَصَحِبْتُمْ مِنْ حَيْثُ أَنْتُمْ هَذَا فَذَرْهُمْ هُنَا لِيُتَذَكَّرُوا (سبأ/ ۴۶).

بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس ببینید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده ای [بیش] نیست.

بنابراین مسأله مشورت، هم اندیشی و هم فکری، و تضارب افکار از اصول بنیادین توسعه‌ی عقلانی است.

در حاشیه همین هم اندیشی ها و آزاد اندیشی ها، نقش نقد خلاق و پویاگر و سازنده نیز آشکار می گردد، و قرآن کریم، به عنوان عالی ترین دستاورد معرفت و حیانی، این شیوه را به ما آموخته است که چگونه تحمل اندیشه های متخالف را داشته باشیم. آنجا که مژده ی رستگاری خود را با کلام دلنشین، زیبا و رسای " الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ، (زمر/ ۱۸) کسانی که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. به کسانی متوجه نموده است که اندیشه های گوناگون را متحمل می شوند تا عالی ترین آن را برگزینند. این همان معنای نقد و جایگاه آن در رشد آگاهی جامعه و طی طریق حیات طیبه است. حاصل این تلاش در جامعه ی دینی، حضور دانشمندان و کارشناسانی است که از این فرایند ارزشمند متولد می شوند، و آن ثمره ی شیرین عبارت است از وجود فقیهان، مجتهدان و عالمان بزرگی که در زمان بالندگی و توسعه ی دانش اهل البیت - علیهم السلام - به ویژه در زمان امام صادق و امام باقر - علیهما السلام - پای به عرصه گذاشتند و مصداق کامل و آینه ی تمام نمای خردورزی و سلسله جنبان تحول علمی و سنگ بنای تمدن اسلامی شدند.

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۴۱۵هـ. ق) ترجمه عزت الله فولادوند و دیگران.
- ۲- ابن ابی الحدید (۱۳۸۵ق) شرح نهج البلاغه. جلد ۱۹. بیروت: دار احیاء التراث.
- ۳- ابن شعبه الحرانی (۱۳۶۷) تحف العقول. ترجمه احمد جنتی. چاپ اول. موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۴- آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ه ق) غرر الحکم. جلد ۵. الطبعة الاولى. بیروت. لبنان. موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۵- جوادی املی (۱۳۷۸) ولایت و فقاہت. چاپ اول. مرکز نشر اسراء.
- ۶- حجتی، محمد باقر (بی تا) اسباب النزول. چاپ هشتم. چاپ و نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷- حر عاملی (۱۳۹۹ ه ق) وسایل الشیعه. جلد ۱۸. چاپ پنجم. المکتبه الاسلامیه.
- ۸- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵) اخلاق اسلامی. چاپ ۴۱. دفتر نشر معارف.
- ۹- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۴۰۴ق) المفردات فی غریب القرآن. الطبع الثانی. دفتر نشر کتاب.
- ۱۰- الری شهری المحمدی، محمد (۱۴۰۴ه.ق) میزان الحکمه. جلد ۳. مطبعه مکتب الاعلام و الاسلام.
- ۱۱- الكلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳) الاصول من الکافی. المجلد الأول. چاپ پنجم. دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۴) ترجمه نهج البلاغه. چاپ هشتم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۳- الصابری الیزدی، علیرضا (۱۴۰۵ ه ق) الحکم الزاهره، موسسه النشر الإسلامی التابع لجماعه المدرسین.
- ۱۴- طباطبایی، العلامه السید حسین (بی تا) المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۹ و ۱۰. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- ۱۵- الطبرسی، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن (بی تا) مجمع البیان. جلد ۹ و ۱۰. الطبعة الاولى. انتشارات ناصر خسرو.

- ۱۶ - کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۳) قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازمندی های زمان. چاپ اول. دفتر نشر معارف.
- ۱۷ - مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) نظام حقوق زن در اسلام. انتشارات صدرا.
- ۱۸ - مکارم شیرازی، آیه الله ناصر (۱۳۶۶) تفسیر نمونه. جلد ۲۶. قم: مدرسه الامام امیر المومنین (ع).
- ۱۹ - مکارم شیرازی، آیه الله ناصر (۱۳۶۶) تفسیر نمونه. جلد ۳. قم: مدرسه الامام امیر المومنین.
- ۲۰ - نصری، عبدالله (۱۳۸۳) انتظارات بشر از دین. چاپ سوم. موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

